

## The mediating role of self-esteem in the relationship between perceived parenting styles and imposed emotions

Zahra Tanha <sup>1\*</sup>, Masoume Momeni Mofard <sup>2</sup>

1. Assistant Professor, Department of Psychology, Faculty of Literature and Human Sciences, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran
2. MA in Educational Psychology, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran

\* [Email : tanha\\_zahra1986@yahoo.com](mailto:tanha_zahra1986@yahoo.com)

### Abstract

Education of children as the future helmsmen of the country is of great importance. The type of parenting style can improve children's inherent characteristics such as self-esteem and self-confidence, and finally, create diverse attitudes and perceptions in them. Accordingly, the purpose of the present study was to investigate the relationship between parenting styles and imposed emotions, emphasizing the mediating role of self-esteem. This study is based on the practical purpose and in terms of the type of research, it is in the field of causal descriptive studies. A number of 238 students (147 boys and 91 girls) of the second secondary level of Khorramabad city were selected using random cluster sampling method and according to the questionnaires of perceived parenting styles of Robinson et al. (2001), the imposed emotions of Clans (1986) and Rosenberg's self-esteem (1965) answered. Data analysis was done using structural equation modeling method with the help of PLS-SMART software. According to the results of this study, there is a significant relationship between parenting styles (permissive, authoritative and authoritarian), self-esteem and imposed emotions ( $P < 0.01$ ). Also, the direct paths of this research were significant and the indirect paths of parenting styles (permissive, authoritative and authoritarian) with imposed feelings with the mediating role of self-esteem were significant. According to the findings, the final model of the research had a favorable fit and 39% of the variance of imposed emotions is explained by parenting styles (permissive, authoritative and authoritarian) and self-esteem. Therefore, in order to properly understand feelings and abilities, the role of perceived parenting styles should be taken into consideration.

**.Keywords:** Perceived parenting styles, imposed emotions, self-esteem

## نقش میانجی عزت نفس در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری ادراک شده و احساسات تحمیلی

زهرا تنها<sup>۱\*</sup>، معصومه مومنی مفرد<sup>۲</sup>

۱. استادیار، گروه روان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.
۲. کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران

\* [Email : tanha\\_zahra1986@yahoo.com](mailto:tanha_zahra1986@yahoo.com)

### چکیده

تربیت فرزندان به عنوان سکانداران آینده کشور از اهمیت بالایی برخوردار است. نوع سبک فرزندپروری می‌تواند ویژگی‌های ذاتی فرزندان مانند عزت نفس و اعتماد به نفس را بهبود بخشیده و در نهایت، نگرش‌ها و ادراکات متنوعی را در آنان ایجاد نماید. بر این اساس، هدف از انجام مطالعه حاضر بررسی رابطه بین سبک‌های فرزندپروری با احساسات تحمیلی با تأکید بر نقش میانجی عزت نفس بوده است. این مطالعه بر اساس هدف کاربردی و از نظر نوع پژوهش در حیطه مطالعات توصیفی از نوع علی قرار دارد. تعداد ۲۳۸ دانش‌آموز (۱۴۷ نفر پسر و ۹۱ نفر دختر) مقطع متوسطه دوم شهر خرم‌آباد با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب و به پرسشنامه‌های سبک‌های فرزندپروری ادراک شده رابینسون و همکاران (۲۰۰۱)، احساسات تحمیلی کلنس (۱۹۸۶) و عزت نفس روزنبرگ (۱۹۶۵) پاسخ دادند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری به کمک نرم‌افزار PLS SMART- انجام گرفت. بر اساس نتایج این مطالعه بین سبک‌های فرزندپروری (سهل‌گیرانه، استبدادی و اقتداری)، عزت نفس و احساسات تحمیلی رابطه معنی‌داری وجود دارد ( $P < 0/01$ ). همچنین، مسیرهای مستقیم این پژوهش معنی‌دار شدند و مسیرهای غیرمستقیم سبک‌های فرزندپروری (سهل‌گیرانه، استبدادی و اقتداری) با احساسات تحمیلی با نقش میانجی عزت نفس معنی‌دار بود. بر اساس یافته‌ها، مدل نهایی پژوهش از برازش مطلوبی برخوردار بود و ۳۹ درصد واریانس احساسات تحمیلی به‌وسیله سبک‌های فرزندپروری (سهل‌گیرانه، استبدادی و اقتداری) و عزت نفس تبیین می‌شود. بنابراین، به منظور درک درست از احساسات و توانمندی‌ها، نقش سبک‌های فرزندپروری ادراک شده را باید مورد توجه قرار داد.

**واژگان کلیدی:** سبک‌های فرزندپروری ادراک شده، احساسات تحمیلی، عزت نفس

## مقدمه

در هر فرهنگ و کشوری، فرزندان عضو حیاتی جامعه محسوب می‌شوند، چرا که آینده هر جامعه‌ای به کیفیت فرزندان وابسته است که مسئولان و آینده سازان آتی کشور به حساب می‌آیند. بر این اساس، مسائل و موضوعات مرتبط با فرزندان بیش از پیش اهمیت دارد (کرافورد، شانین، ویتمن و کاکمار، ۲۰۱۶). یکی از مهمترین مسائلی که در خصوص فرزندان مطرح است به کیفیت رابطه میان والدین و فرزندان مربوط می‌شود. به طوری که کیفیت و نوع رابطه‌ای که میان والدین و فرزندان شکل می‌گیرد، در شکل‌گیری شخصیت و میزان موفقیت فرزندان در آینده تأثیر بسزایی خواهد داشت (یافه، ۲۰۱۸).

در شکل‌گیری این رابطه مطلوب، نوع احساساتی که درک می‌شود، بسیار تعیین کننده هستند (دای و همکاران، ۲۰۱۸). این احساسات می‌تواند از نوع اختیاری یا تحمیلی باشد. در نوع احساسات اختیاری، فرزندان بر مبنای اختیار و قوه اراده می‌توانند بسیاری از تصمیمات مهم زندگی خود را اتخاذ نمایند، در حالیکه اگر احساسات دریافت شده از نوع تحمیلی باشد این قدرت اراده و اختیار دیگر معنای چندانی نخواهد داشت (یافه، ۲۰۱۸). احساسات تحمیلی باعث می‌شود تا فرزندان بر اساس فشار و قدرت‌های صادره، تصمیمات زندگی شخصی خود را اتخاذ نمایند و در بلندمدت شخصیت متزلزلی را در فرزندان ایجاد می‌نماید که ترس و اضطراب عناصر اصلی آن هستند (کلنس و ایمز، ۱۹۷۸). بر بنای دیدگاه ارائه شده توسط یافه (۲۰۲۰) سبک‌های فرزندپروری نقش اساسی در شکل‌گیری احساسات تحمیلی دارد.

بر اساس مفهوم احساسات تحمیلی که اولین بار توسط کلنس و ایمز (۱۹۷۸) مطرح شد، فرزندان سطوح مختلفی از احساسات ادراک شده از سوی والدین را تجربه می‌نمایند و تحمیلی بودن این نوع احساسات بدین معناست که فرزندان خود را مطیع والدین دانسته و فعالیت‌ها و اقدامات خود را بر مبنای نگرش والدین خود تنظیم می‌کنند. والدین از سبک‌های مختلفی در ارتباط با پرورش فرزندان خود استفاده می‌کنند که سه سبک سهل‌گیرانه، استبدادی و اقتداری پرکاربردترین آن‌ها محسوب می‌شوند (کویپروز، گارسیا، زاگرس و کامینو، ۲۰۲۰). در سبک سهل‌گیرانه قوانین مشخصی برای نوع روابط و عواطف تعریف شده بین والدین و کودک وجود ندارد. در نوع استبدادی ارتباطات بر پایه قوانین رسمی و خشک با حداقل انعطاف برقرار می‌گردد، در حالی که در نوع اقتداری، ارتباطات میان والدین و فرزندان بر مبنای احساسات صمیمانه و بر پایه واگذاری اختیار و حق تصمیم‌گیری صورت می‌پذیرد (سکودی، استیل و مک کینی، ۲۰۲۱). اینکه والدین از کدام یک از این سه سبک عمده بهره‌برداری کنند، در نوع احساسات ادراک شده توسط فرزندان بسیار تعیین کننده خواهد بود (کویپروز و همکاران، ۲۰۲۰). مطالعات صورت گرفته در این حوزه نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری اقتداری بر خلاف نوع استبدادی آن می‌تواند میزان احساسات تحمیلی را در فرزندان کاهش داده و بر میزان اختیار و آزادی عمل فکری فرزندان بیافزاید (پیگورت و گرکه، ۲۰۱۹). در این دیدگاه سبک سهل‌گیرانه می‌تواند باعث شود تا فرزندان احساسات تحمیلی کمتری را تجربه نمایند. بر این اساس، فرزندان با حمایت والدین خود نگرش تحمیل شدن فعالیت‌ها و تصمیمات خود را کمتر احساس می‌نمایند، اما در سبک‌های استبدادی و اقتداری فرزندان سطوح مختلف احساسات تحمیلی را تجربه خواهند کرد. در این وضعیت فرزندان به این نتیجه می‌رسند که اختیار و آزادی عمل بالایی ندارند و تصمیماتشان بر پایه نظرات تحمیل شده از سوی والدین قرار دارد. بنابراین، والدین با انتخاب سبک فرزندپروری خود می‌توانند میزان تحمیل احساسات توسط فرزندان خود را رقم زده و میزان آزادی عمل و استقلال فکری و عملی آنان را به شیوه‌های مختلفی رقم زنند (یافه، ۲۰۲۰).

در این میان عوامل دیگری نیز وجود دارند که نقش تعیین کننده‌ای در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و احساسات تحمیلی ایفا می‌نمایند. همان‌گونه که بیان شد، نوع سبک فرزندپروری مورد استفاده توسط والدین بر میان اختیار و اراده و به نحوی بر عزت نفس فرزندان اثرگذار است (مودقیل و موقیل، ۲۰۱۷). سبک‌های اقتداری می‌تواند با بهبود سطح اختیار و قوه اراده، میزان عزت نفس فرزندان را بهبود بخشد، اما سبک استبدادی میزان عزت نفس فرزندان را کاهش می‌دهد، در نهایت، میزان عزت

نفس در فرزندان که ناشی از نوع سبک فرزندپروری والدین بوده، می‌تواند تأثیر معنی‌داری بر نوع احساسات ادراک‌شده از سو فرزندان بر جای گذارد (هیراتا و کاماکورا، ۲۰۱۸؛ یافه، ۲۰۱۸). تحقیقات صورت‌گرفته در این حوزه نشان می‌دهد، هر چه میزان عزت نفس در میان فرزندان بیشتر باشد، از میزان احساسات تحمیلی آنان می‌کاهد (آرمو، جان آکینولا و دسمنو، ۲۰۱۹). در این وضعیت، فرزندان احساس اختیار و اعتماد به نفس بالایی خواهند داشت و بسیاری از تصمیمات زندگی شخصی خود را بر مبنای اراده و تفکرات مستقل خود اتخاذ می‌نمایند. بر این اساس، نوع سبک فرزندپروری والدین با اثرگذاری بر میزان عزت نفس فرزندان، میزان احساسات تحمیلی ادراک‌شده از سوی فرزندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد به نحوی که فرزندان این ادراک و نگرش را در ذهن خود شکل داده به نحوی که فکر میکنند که تمامی نگرشهایی که در ذهنشان شکل می‌گیرد ناشی از تحمیل از سوی والدین است (گاریسا، سرا، زاکارس و گاریسا، ۲۰۱۸).

مطالعات صورت گرفته توسط پژوهشگران این حوزه توانسته نظریه‌هایی را در تأیید این ادعا مطرح نماید. برای مثال، دیدگاه ارائه شده توسط جویی و زمیر-گمیک (۲۰۰۹) نشان داد که سبک‌های فرزندپروری والدین که توسط فرزندان ادراک می‌شود، می‌تواند در سطح عزت نفس فرزندان اثرگذار باشد. در این دیدگاه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده با سه بعد سهل‌گیرانه، استبدادی و اقتداری سنجیده شده و اثرگذاری هر سه بر عزت نفس مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس این دیدگاه، سبک سهل‌گیرانه عزت نفس فرزندان را افزایش داده، اما سبک‌های استبدادی و اقتداری میزان عزت نفس فرزندان را کاهش می‌دهد، چرا که فرزندان در این دو سبک احساس می‌نمایند که تحت تأثیر افکار والدین قرار داشته و اختیار و استقلال فکری مناسبی ندارند. به همین علت ارتباط میان عزت نفس و سبک‌های فرزندپروری بسیار بااهمیت است. همچنین، بر اساس دیدگاه یافه (۲۰۲۰) عزت نفس رابطه معنی‌داری با احساسات تحمیلی دارد. وی نشان داد که عزت نفس مطلوب در فرزندان می‌تواند احساسات تحمیلی از سوی والدین را کاهش دهد. این دیدگاه بر پایه مطالعه تجربی در میان دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه ارائه شده است. بر این اساس، افراد با عزت نفس این احساس را در خود ایجاد می‌کنند که خالق تصمیمات و فعالیت‌های خود هستند و هیچ‌گونه تحمیلی از سوی والدین بر آنان وارد نمی‌گردد (یافی، ۲۰۲۰).

این مطالعه در تلاش خواهد بود که با استفاده از نقش میانجی عزت نفس، رابطه بین سبک‌های فرزندپروری با احساسات تحمیلی را مورد بررسی قرار دهد. بر این اساس، ضرورت انجام این مطالعه بیش از پیش احساس می‌گردد. انجام این مطالعه علاوه بر اینکه می‌تواند به تولید مبانی نظری به‌خصوص در ارتباط با احساسات تحمیلی کمک‌های شایانی نماید، خواهد توانست ایده مطلوبی برای پژوهش‌های آتی محسوب شود، چرا که این حوزه مطالعاتی با توجه نقش تعیین‌کننده‌های که در شناسایی و تحلیل ویژگی‌های مرتبط با فرزندان پژوهش در این حوزه کاربردهای فراوانی دارد. یافته‌های این مطالعه می‌تواند در تدوین راهبردهای مربوط در مدارس و نظام آموزش و پرورش مورد استفاده مدیران و سیاست‌گذاران قرار گیرد. همچنین، با توجه به اینکه مطالعه مشابه‌ای تاکنون در داخل کشور صورت نگرفته، انجام این مطالعه میتواند بسیاری از اختلاف نظرها را در خصوص میزان و نوع اثرگذاری سبک‌های فرزندپروری و عزت نفس بر احساسات تحمیلی فرزندان کاهش دهد. بر اساس آنچه عنوان شد، مطالعه حاضر در پی یافتن پاسخی مناسب برای این سوال خواهد بود که سبک‌های فرزندپروری از طریق با احساسات تحمیلی با تأکید بر نقش میانجی عزت نفس چه رابطه‌ای میتواند داشته باشد؟

## روش شناسی

این مطالعه بر اساس هدف کاربردی و از نظر نوع پژوهش در حیطه مطالعات توصیفی از نوع علی قرار دارد. رویکرد جمع‌آوری داده‌ها، مطالعه حاضر را در حوزه مطالعات پیمایشی طبقه‌بندی می‌نماید. جامعه آماری این مطالعه را کلیه دانش‌آموزان مقطع دوم متوسطه در شهر خرم‌آباد تشکیل داده‌اند. نمونه‌گیری در مطالعه حاضر با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انجام گرفت. مبنای انتخاب طبقات، مناطق شهری خرم‌آباد بوده است. بر این اساس تعداد ۲۳۸ نفر (۱۴۷ نفر پسر و ۹۱ نفر دختر) به عنوان نمونه پژوهش جهت بررسی و تحلیل فرضیه‌های پژوهش تعیین شده و داده‌های موردنیاز به صورت مجازی جمع‌آوری گردید.

پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده رابینسون، ماندلکو، السن و هارت (۲۰۰۱): این پرسشنامه که در سال ۲۰۰۱ ساخته شده است یک آزمون ۳۲ سوالی است که در مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف نمره‌گذاری شده است. سوال‌های این پرسشنامه برای اندازه‌گیری سه سبک سهل‌گیرانه، استبدادی و اقتداری بر پایه نظریه سبک‌های فرزندپروری بامریند تهیه و تدوین شده است. این پرسشنامه علاوه بر سه سبک فرزندپروری دارای ۷ بعد ارتباطی هم هست. سبک اقتداری دارای ابعاد ارتباطی، نظم و خودمختاری، سبک استبدادی شامل اجباری فیزیکی، خصومت کلامی، تنبیهی و غیرتوضیحی و سبک سهل‌گیرانه شامل بعد بی‌توجهی است. جورج (۲۰۰۴) میزان پایایی این پرسشنامه برای سه سبک اقتداری، استبدادی و سهل‌گیرانه را به ترتیب ۰/۹۰، ۰/۸۳ و ۰/۶۱ گزارش کرد و ضریب آلفای کل آن ۰/۸۱ بود. میزان آلفای کرونباخ در مطالعه حاضر برای خرده مقیاس‌های استبدادی، اقتداری و سهل‌گیرانه به ترتیب ۰/۶۴، ۰/۷۵ و ۰/۷۰ به دست آمد.

مقیاس احساسات تحمیلی کلنس (۱۹۸۵): ما از مقیاس کلنس برای اندازه‌گیری احساسات تحمیلی شرکت‌کنندگان استفاده کردیم. این مقیاس شامل ۲۰ گویه است که به صورت خود گزارش‌دهی تعیین شده است که در آن پاسخ‌دهندگان پاسخ خود را در مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت تنظیم می‌کنند. بر این اساس، نمره کل مقیاس از ۲۰ تا ۱۰۰ متغیر است، با آستانه ۶۱ که نشان دهنده احساسات مکرر تا شدید است (هوانگ، ۲۰۱۳). این مقیاس برای کمک به افراد در تعیین اینکه آیا دارای ویژگی‌های احساسات تحمیلی هستند، مانند ترس از ارزیابی (به عنوان مثال، "در صورت امکان از ارزیابی اجتناب می‌کنم و می‌ترسم دیگران مرا ارزیابی کنند")، شک به خود (مثلاً، "من به ندرت یک پروژه یا کار را آن‌طور که دوست دارم انجام می‌دهم")، احساس ساختگی (مثلاً "من می‌توانم این تصور را به وجود بیاورم که از آنچه واقعاً هستم توانمندتر هستم")، ترس از کلاهبردار بودن از نظر دیگران (مثلاً، "گاهی اوقات می‌ترسم دیگران متوجه شوند که من واقعاً چقدر دانش یا توانایی ندارم")، و تمایل به دست کم گرفتن دستاوردهای خود و نسبت دادن آن‌ها به عوامل خارجی (مثلاً "گاهی، من احساس می‌کنم موفقیت من به دلیل یک نوع شانس بوده است). در تحقیق یافته (۲۰۲۱) ضریب آلفای کرونباخ مقیاس کلی ۰/۹۰ بود. در مطالعه حاضر نیز به میزان ۰/۸۵ محاسبه شد.

پرسشنامه عزت نفس روزنبرگ (۱۹۶۵): این پرسشنامه شامل ۱۰ گویه است (به عنوان مثال، "من احساس می‌کنم فردی ارزشمند هستم، حداقل در سطحی برابر با دیگران") که احساسات کلی، مثبت و منفی فرد را نسبت به خودش می‌سنجد. پاسخ‌ها در مقیاس لیکرت چهار رتبه‌ای داده می‌شود که در نتیجه نمره کل از ۰ تا ۳۰ متغیر است و نمره کمینه و بیشینه آن ۱۰ و ۴۰ است. ثبات و تکرار پذیری این پرسشنامه خوب تا عالی گزارش شده است (می و وارن، ۲۰۰۲). پایایی این مقیاس توسط رجبی و بهلول (۱۳۸۶) در یک نمونه دانشجویی ۰/۸۴ به دست آمد. کاظمی (۱۳۹۵) میزان پایایی این ابزار را ۰/۷۱ گزارش کرد. در نمونه حاضر، شاخص پایایی نسبتاً بالایی برای مقیاس ۰/۸۸ به دست آمد. داده‌های جمع‌آوری شده در این مطالعه با استفاده از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل معادلات جزئی به کمک نرم‌افزار اسمارت پی ال اس انجام گرفته است.

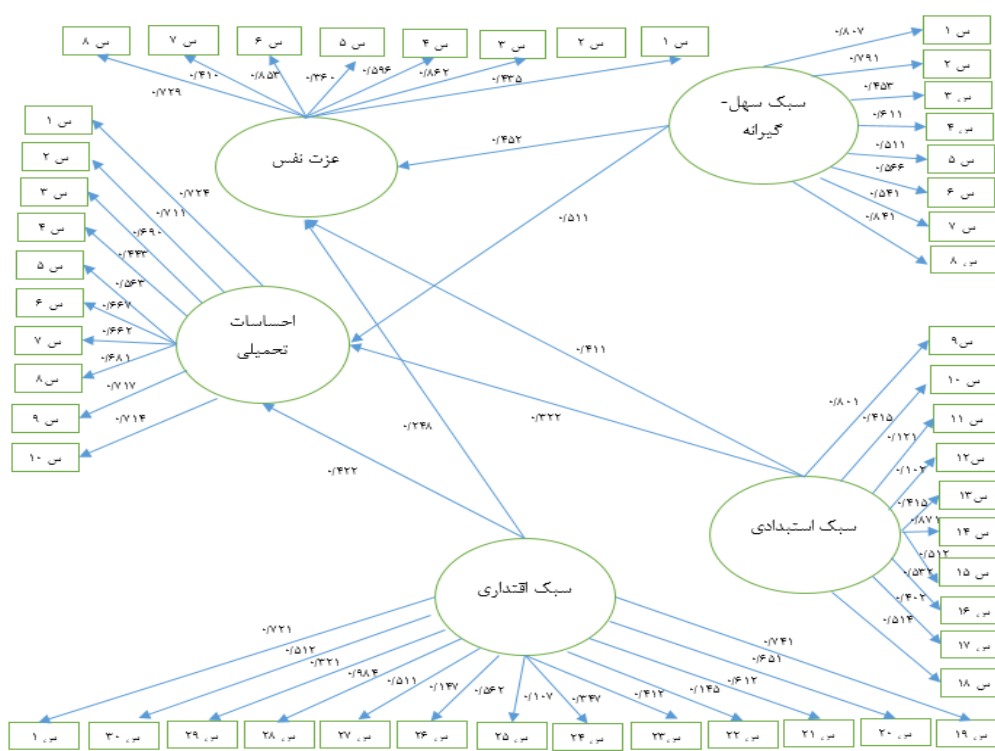
## یافته‌ها

آماره‌های توصیفی متغیرهای مطالعه بر اساس شاخص مرکزی و پراکندگی در جدول (۱) منعکس شده است.

جدول ۱. توصیف آماری متغیرهای پژوهش

متغیر	تعداد سوال	میانگین	انحراف معیار	واریانس
سبک سهل‌گیرانه	۸	۳/۱۲۳	۰/۷۶۲	۰/۵۸۰
سبک استبدادی	۱۰	۳/۳۴۸	۰/۷۹۹	۰/۶۳۸
سبک اقتداری	۱۲	۳/۹۹۱	۰/۶۵۳	۰/۴۲۶
احساسات تحمیلی	۱۰	۳/۵۶۷	۰/۸۸۷	۰/۷۸۶
عزت نفس	۸	۳/۳۲۰	۰/۷۱۲	۰/۵۰۶

همان‌گونه که در جدول (۱) مشاهده می‌شود، میانگین سبک فرزندپروری اقتداری نشان می‌دهد در جامعه آماری مورد بررسی، این سبک رایج‌تر است. همچنین، مقدار عزت نفس و احساسات تحمیلی مقدار متوسط روبه بالا را نشان می‌دهد. هر چند مقدار حاصل شده نسبت مطلوبی محسوب می‌شود، اما می‌بایست با برنامه‌ریزی‌های مدون از مقدار احساسات تحمیلی کاسته و بر میزان عزت نفس افزوده گردد. برازش مدل پژوهش با استفاده از شش شاخص پایایی مرکب، روایی همگرا، روایی واگرا، استون گیسر، جاکوب کوهن و نیکوئی برازش انجام گرفته است. مدل ضرایب مسیر پژوهش به شرح شکل (۱) ارائه می‌شود.



شکل ۱. مدل ضرایب مسیر

همانگونه که در شکل (۱) مشاهده می‌گردد، تمامی گویه‌ها دارای بار عاملی بیشتر از ۰/۳ هستند. بنابراین، می‌توان با مدل ارائه شده در شکل (۱)، شاخص‌های برازش مدل را مورد بررسی قرار داد.

بررسی همسانی یا اعتبار درونی مدل‌های اندازه‌گیری انعکاسی با استفاده از شاخص AVE در خروجی الگوریتم نرم‌افزار اسمارت - پی. ال. اس<sup>۱</sup> حاصل می‌شود. مقادیر بالای ۰/۵ نشان‌دهنده اعتبار درونی مناسب مدل اندازه‌گیری انعکاسی است. بررسی سازگاری درونی مدل‌های اندازه‌گیری انعکاسی با استفاده از خروجی پایایی مرکب الگوریتم نرم‌افزار مورد نظر حاصل می‌شود. مقادیر بالای ۰/۷ برای هر یک از متغیرهای پنهان نشان‌دهنده سازگاری درونی مدل‌های اندازه‌گیری است. شاخص استون گیسر که با نماد  $Q^2$  نشان داده می‌شود، قدرت پیش‌بینی مدل را مشخص کرده که در صورت مثبت بودن مقدار آن، نشان از برازش مطلوب مدل دارد. شاخص جاکوب نیز که با  $F2$  نشان داده می‌شود، برای یک متغیر مستقل، میزان تغییرات در برآورد متغیر وابسته را زمانی که اثر آن متغیر حذف شود، نشان می‌دهد. نتایج حاصل شده از بررسی برازش مدل پژوهش به شرح جدول ۲ است.

جدول ۲. برازش مدل

متغیر	روایی همگرا	پایایی مرکب	R2	F2	Q2
سبک سهل‌گیرانه	۰/۶۳۴	۰/۸۵	-	۰/۴۵۶	-
سبک استبدادی	۰/۶۰۱	۰/۷۷۱	-	۰/۳۹۹	-
سبک اقتداری	۰/۵۵۹	۰/۸۸۷	-	۰/۴۰۱	-
احساسات تحمیلی	۰/۵۸۷	۰/۸۸۰	۰/۶۹۲	-	۰/۳۲۷
عزت نفس	۰/۵۶۳	۰/۸۰۳	۰/۵۸۹	-	۰/۴۲۰

همان‌گونه که در جدول (۲) مشاهده می‌شود، با توجه به اینکه مقدار روایی همگرا بیشتر از ۰/۵، مقدار پایایی مرکب بیشتر از ۰/۷، مقدار شاخص استون گیسر مثبت و شاخص جاکوب کوهن برای هر یک از متغیرهای متقل بیشتر از ۰/۳۵ حاصل شده، می‌توان نتیجه گرفت که مدل پژوهش در سطح مطلوبی از برازش قرار دارد. برای سنجش روایی تشخیصی در سطح سازه (متغیرهای پنهان)، باید از مقادیر AVE حاصل شده جذر گرفت. چنانچه جذر AVE برای هر متغیر پنهان از همبستگی آن متغیر با سایر متغیرهای پنهان انعکاسی موجود در مدل بیش‌تر باشد، روایی تشخیصی مدل اندازه‌گیری انعکاسی در سطح سازه مورد تایید قرار می‌گیرد (هیر و همکاران، ۲۰۱۱). نتیجه تحلیل روایی واگرا در جدول (۳) مشاهده می‌گردد. در این جدول، اعداد اول نوشته شده در هر ستون مقدار جذر روایی همگرا و سایر اعداد بیانگر ضریب همبستگی میان متغیرهای پژوهش است.

جدول ۳. روایی واگرا

متغیر	سبک سهل‌گیرانه	سبک استبدادی	سبک اقتداری	احساسات تحمیلی	عزت نفس
سبک سهل‌گیرانه	۰/۷۹۶				
سبک استبدادی	-۰/۵۴۳	۰/۷۷۵			
سبک اقتداری	-۰/۴۲۱	۰/۳۱۱	۰/۷۷۳		
احساسات تحمیلی	-۰/۴۳۱	۰/۴۱۱	۰/۲۷۸	۰/۷۶۶	
عزت نفس	۰/۳۰۹	-۰/۴۷۸	-۰/۳۱۱	-۰/۵۰۳	۰/۷۵۰

<sup>۱</sup>. SMART- PLS

همان گونه که در جدول (۳) مشاهده می‌شود، مقدار جذر روایی همگرا بالاتر از مقدار ضرایب همبستگی میان متغیرهای پژوهش بوده که نشان از تأیید روایی واگرا دارد. در این مطالعه همچنین جهت سنجش برازش کلی مدل با استفاده از شاخص اشتراکی و ضریب تعیین، شاخص نیکویی برازش ( $GOF^1$ ) از طریق فرمول زیر محاسبه مورد محاسبه قرار گرفته است. دامنه این شاخص بین صفر و یک است و سه مقدار  $0/01$ ،  $0/25$  و  $0/36$  به ترتیب مقادیر ضعیف، متوسط و قوی را نشان می‌دهد. شاخص ( $GOF$ ) نشان دهنده این است که تا چه حد متغیرهای مشاهده پذیر ماتریس کوواریانس در مدل خاص به خوبی پیاده شده‌اند. مقدار  $GOF$  برابر بود با  $0/533$  که نشان از برازش بالا دارد که در جدول (۴) مشاهده می‌گردد.

جدول ۴. شاخص نیکویی برازش

متغیر	ضریب تعیین	شاخص اشتراکی	نیکویی برازش
احساسات تحمیلی	$0/692$	$0/432$	$0/533$
عزت نفس	$0/589$	$0/399$	

برای آزمودن تأثیر یک متغیر میانجی، یک آزمون پر کاربرد بنام آزمون سوئبل نیز وجود دارد که برای معنی‌داری تأثیر میانجی یک متغیر در رابطه میان دو متغیر دیگر به کار می‌رود. بر اساس این آزمون، مقادیر ضرایب مسیر و انحراف استاندارد مسیرهای دارای متغیر میانجی به عنوان ملاک آزمون در نظر گرفته می‌شوند. نتیجه حاصله در جدول (۵) مشاهده می‌گردد.



جدول ۵. نتایج آزمون سوئل

رابطه	متغیر میانجی	مسیر فرعی	ضریب مسیر	انحراف استاندارد	آماره سوئل
رابطه سبک سهل‌گیرانه فرزندپروری با احساسات تحمیلی	عزت نفس	رابطه سبک سهل‌گیرانه فرزندپروری با عزت نفس	.۴۵۲	.۰۲۹	-۴/۲۳۱
		رابطه عزت نفس با احساسات تحمیلی	-.۵۰۲	.۰۸۹	
رابطه سبک استبدادی فرزندپروری با احساسات تحمیلی		رابطه سبک استبدادی فرزندپروری با عزت نفس	-.۴۱۱	.۰۱۲۱	۴/۷۷۴
		رابطه عزت نفس با احساسات تحمیلی	-.۵۰۲	.۱۳۶	
رابطه سبک اقتداری فرزندپروری با احساسات تحمیلی		رابطه سبک اقتداری فرزندپروری با عزت نفس	-.۳۸۸	.۱۰۱	۴/۵۴۲
		رابطه عزت نفس با احساسات تحمیلی	-.۵۰۲	.۰۹۹	

همان‌گونه که در جدول ۵ نمایان است، بر اساس آماره سوئل نقش میانجی عزت نفس در رابطه میان سه سبک فرزندپروری و احساسات تحمیلی مورد تأیید واقع گردید. چنانچه مقدار حاصل‌شده بالای حداقل آماره در سطح مورد اطمینان در نظر گرفته شده باشد، آن رابطه تأیید و در غیر این صورت فرضیه مورد نظر تأیید نمی‌شود. بر اساس مدل ضرایب مسیر و آماره  $t$ ، نتیجه بررسی فرضیه‌های پژوهش در جدول (۶) مشاهده می‌گردد.

جدول ۶. نتایج بررسی فرضیه‌ها

رابطه	ضریب مسیر	آماره $t$	سطح معنی‌داری	نتیجه
سبک سهل‌گیرانه فرزندپروری با احساسات تحمیلی رابطه مستقیم دارد.	-.۵۱۱	-۵/۲۸۱	.۰۰۰	تأیید
سبک استبدادی فرزندپروری با احساسات تحمیلی رابطه مستقیم دارد.	.۳۷۲	۳/۱۱۱	.۰۰۰	تأیید
سبک اقتداری فرزندپروری با احساسات تحمیلی رابطه مستقیم دارد.	.۶۳۲	۶/۱۵۶	.۰۰۰	تأیید
سبک سهل‌گیرانه فرزندپروری با عزت نفس رابطه مستقیم دارد.	.۴۵۲	۴/۲۶۵	.۰۰۰	تأیید
سبک استبدادی فرزندپروری با عزت نفس رابطه مستقیم دارد.	-.۴۱۱	-۳/۹۹۸	.۰۰۰	تأیید
سبک اقتداری فرزندپروری بر عزت نفس تأثیر دارد.	-.۳۸۸	-۳/۲۳۱	.۰۰۰	تأیید
عزت نفس بر احساسات تحمیلی تأثیر دارد.	-.۵۰۲	-۴/۹۹۸	.۰۰۰	تأیید
سبک سهل‌گیرانه فرزندپروری بر احساسات تحمیلی از طریق عزت نفس تأثیر دارد.	-.۲۲۶	-۲/۴۵۲	.۰۳۸	تأیید
سبک استبدادی فرزندپروری بر احساسات تحمیلی از طریق عزت نفس تأثیر دارد.	.۲۰۶	۲/۱۱۴	.۰۴۱	تأیید
سبک اقتداری فرزندپروری بر احساسات تحمیلی از طریق عزت نفس تأثیر دارد.	.۱۹۴	۲/۱۰۱	.۰۴۹	تأیید

همان‌گونه که در جدول (۶) مشاهده می‌شود، کلیه فرضیه‌های مورد بررسی در این مطالعه تأیید گردیدند. بنابراین، نتیجه گرفته می‌شود که سبک‌های فرزندپروری از طریق عزت نفس با احساسات تحمیلی دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه در شهر خرم‌آباد رابطه معنی‌داری دارد.

مجموع مجذور همبستگی‌های چندگانه ( $R^2$ ) یا ضریب تعیین برای متغیر احساسات تحمیلی توسط سبک‌های فرزندپروری و عزت نفس برابر با ۰/۳۹ به دست آمد، این موضوع بیانگر آن است که سبک‌های فرزندپروری با میانجی‌گری عزت نفس در مجموع ۳۹ درصد از واریانس احساسات تحمیلی را تبیین می‌کند.

### بحث و نتیجه‌گیری

هدف از انجام این مطالعه بررسی رابطه بین سبک فرزندپروری با احساسات تحمیلی از طریق نقش میانجی عزت نفس بوده است. این مطالعه نشان داد که سبک فرزندپروری استبدادی از طریق کاهش عزت نفس منجر به افزایش احساسات تحمیلی می‌شود. سخت‌گیری در تربیت فرزندان به مرور زمان از نظر شخصیتی تأثیرات بی‌شماری را بر کودکان برجای می‌گذارد که تا دوران بزرگسالی نیز می‌تواند باقی بماند. برقراری ارتباط در راستای تربیت فرزندان که با امر و نهی همراه بوده و حلت دستوری دارد منجر به ایجاد محدودیت‌هایی برای افراد خواهد شد که از جمله آن می‌توان به ایجاد نوعی ترس و اضطراب اشاره کرد که در نهایت عزت نفس آنان را کاهش می‌دهد. کاهش عزت نفس بسیاری از فعالیت‌های افراد در سنین مختلف را کاهش داده و آنان با کاهش احساس عزت نفس خود را فردی محدود و ناتوان می‌دانند. در نتیجه کاهش میزان عزت نفس که ناشی از سخت‌گیری‌های افراطی در فرزندپروری محسوب می‌شود، باعث افزایش احساسات تحمیلی به‌خصوص در کودکان و نوجوانان می‌گردد، چرا که دیگر آزادی عمل و اختیار بسیار محدودی داشته و در عمل این درک را برای خود ایجاد می‌کنند که نمی‌توانند با اراده خود تصمیم گرفته و عمل نمایند. بر این اساس در هر فعالیت خود حس تحمیل شدن در آنان شکل می‌گیرد به نحوی که تمامی نتایج کارها و اقدامات خود را در پی تحمیل دیدگاه‌ها و تفکرات از سوی دیگران به‌خصوص والدین در محیط خانه و معلمان و مدیران در مدارس می‌دانند. بررسی این رابطه در میان دانش‌آموزان مقطع متوسطه در شهر خرم‌آباد نشان داد که هر چه خانواده‌ها از سبک استبدادی در تربیت فرزندان خود بهره‌برند، به مرور زمان و با رشد و گذر از دوران کودکی به نوجوانی میزان عزت نفس در آنان کاهش یافته و در نتیجه احساسات تحمیلی که ریشه در درک و نگرش آنان دارد، افزایش می‌یابد. نتیجه حاصل شده در این بخش با یافته‌های حاصل از مطالعات انجام گرفته توسط یافه (۲۰۲۰)، مارتینز و همکاران (۲۰۲۰)، کشاورز افشار و همکاران (۱۳۹۸)، طائی (۱۳۹۴) و شکرپیگی و یاسمی‌نژاد (۱۳۹۱) مطابقت دارد. تنها نقطه تفاوت میان این مطالعه و مطالعات مشابه پیشین نوع جامعه آماری موردبررسی بوده که در برخی از آنان تفاوت در مقاطع تحصیلی موردبررسی بوده است که البته این نتیجه در تمامی سنین قابلیت تعمیم را دارا می‌باشد. بر اساس نتیجه حاصل شده در این بخش، پیشنهاد می‌گردد تا والدین در بهره‌برداری از سبک فرزندپروری استبدادی به صورت افراطی عمل نکرده و تعدیلاتی را در اصول تربیتی خود اعمال نمایند. همچنین، به منظور جلوگیری از کاهش عزت نفس پیشنهاد می‌گردد تا در قالب سخت‌گیری‌هایی که در تربیت فرزندان خود به کار می‌برند، استقلال و اختیار عمل نسبی در چارچوبی که خود تعیین می‌کنند، اعطاء نموده تا در نهایت قدرت شخصیتی درونی را از کودکان و نوجوانان خود سلب ننمایند. در این راستا پیشنهاد می‌شود تا فرزندان خود را در موقعیت‌های چالشی قرار داده تا آنان با اقدامات خود و مشاهده نتایج فعالیت‌های خود علاوه بر کسب تجربه، درک این مطلب که این اقدامات نتیجه تحمیل دیگران بوده در آنان شکل نگیرد.

در سوی دیگر، این مطالعه نشان داد که سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه از طریق افزایش عزت نفس منجر به کاهش احساسات تحمیلی در میان دانش‌آموزان دوره متوسطه شهر خرم‌آباد می‌گردد. سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه نوع دیگری از سبک‌های فرزندپروری محسوب می‌شود. در این سبک رهبری رابطه صمیمانه و سهل‌گیرانه‌ای میان والدین و فرزندان برقرار شده که در نتیجه قدرت پذیرش دیدگاه‌های والدین توسط فرزندان افزایش خواهد یافت. در این سبک از فرزندپروری رابطه قلبی بر پایه اعتماد میان والدین و فرزندان شکل گرفته که در نتیجه فرزندان زمینه و شرایط فعالیت و انجام اقدامات موردنظر خود را پیدا می‌کنند. این وضعیت اعتماد به نفس بالایی را در فرزندان به مرور زمان ایجاد می‌کند که منجر به اقدامات و

فعالیت‌های جسورانه از سوی آنان می‌شود. این وضعیت منجر به توسعه سطح عزت نفس در فرزندان خواهد شد، چرا که فرزندان به باور درونی و قلبی دست یافته که بر پایه آن اعتماد به نفس لازم برای انجام بسیاری از کارها را به دست می‌آورند. سطح بالای عزت نفس که ریشه بخش مهمی از آن به دوران کودکی افراد باز می‌گردد، منجر می‌شود تا این نگرش در فرزندان ایجاد شود که آن‌ها مجبور به انجام کاری که والدین می‌گویند نیستند و در نهایت هیچ امر و فکری به آنان تحمیل نخواهد شد. این نوع نگرش احساس تحمیل شدن بسیاری از امور را از آنان دور ساخته و ذهنی مستقل و نگرشی آزاد به همراه اختیاری مطلوب جهت انجام فعالیت‌هایشان ایجاد می‌کند. در نتیجه، بهره‌برداری از سبک فرزندپروری سهل گیرانه با بهبود سطح عزت نفس، میزان احساسات تحمیلی را کاهش می‌دهد. یافته‌های مطالعه در این بخش با نتایج حاصل از مطالعات صورت گرفته توسط یافه (۲۰۲۰)، مارتینز و همکاران (۲۰۲۰)، رحیم‌دستی و همکاران (۱۳۹۳) و دیدار (۱۳۹۲) مطابقت دارد. بر پایه این نتیجه حاصل شده پیشنهاد می‌گردد تا والدین با سبک فرزندپروری سهل گیرانه در کنار آزادی عمل و استقلال فکری که به فرزندان خود می‌دهند، تلاش نمایند تا در مواقع حساس به عنوان یک حامی در کنار فرزندان خود باشند تا آنان از پس موقعیت‌های سخت زندگی خود برآیند. همچنین، پیشنهاد می‌گردد تا والدین با آموزش‌هایی که می‌بینند راه‌های ارتقاء عزت نفس فرزندان خود را متناسب با ویژگی‌های شخصیتی آنان شناسایی نموده و با انجام تدابیر و برنامه‌ریزی‌های مطلوبی سعی در توسعه و ارتقاء آنان نمایند. همچنین، به مدیران و سیاست‌گذاران نظام آموزشی کشور پیشنهاد می‌شود تا با برنامه‌ریزی مطلوب و فراهم‌سازی زمینه مناسب، توان تصمیم‌گیری و انجام فعالیت‌های مستقل را از طریق اعطاء مسئولیت‌های مشخص در مدارس به دانش‌آموزان ارتقاء دهند. علاوه بر این، پیشنهاد می‌شود تا معلمان در مدارس ذهنیتی را به دانش‌آموزان منتقل نمایند که آنان احساس اجبار را از خود دور ساخته و مطابق علاقه‌مندی خود فعالیت‌هایی را شروع و اجرا نمایند که اختیار و آزادی عملشان را تشویق نماید.

همچنین، این مطالعه نشان داد که سبک اقتداری فرزندپروری از طریق عزت نفس تأثیر معنی‌داری بر احساسات تحمیلی فرزندان دارد. سبک فرزندپروری اقتداری روحیه پرش-گری بالایی را در والدین به همراه دارد. بر این اساس فرزندان در برابر اقدامات خود پاسخگوی والدین خود هستند. در نهایت، برای هر فعالیتی می‌بایست توضیحات دقیقی را در اختیار والدین خود قرار دهند. این وضعیت در فرزندان باعث می‌شود تا نوآوری و خلاقیت در آنان کاهش یافته و خود را محدود به چارچوب تعیین شده توسط والدین بدانند. در نهایت، قدرت تصمیم‌گیری و اختیار عمل در آنان به صورت ناخودآگاه کاهش می‌یابد، چرا که از انجام فعالیت‌هایی بر مبنای رویکردهای نوین و بدیع ترس و وحشت دارند. ترس و وحشت آنان بدون شک از پاسخگو بودن ناشی می‌شود، زیرا از شکست نتایج اقداماتشان واهمه دارند. در نتیجه، به مرور زمان میزان عزت نفس در آنان کاهش خواهد یافت و خود را مطیع والدین می‌دانند. این احساس و نگرش در آنان شکل می‌گیرد که تمامی رفتارهایشان از سوی والدین به آنان تحمیل شده است و احساسی بدین شکل در آنان ریشه می‌زند. نتیجه حاصل شده در این بخش از مطالعه حاضر با یافته‌های ناشی از مطالعات انجام گرفته توسط صفاری (۱۳۹۸)، مصطفی و همکاران (۱۳۹۷)، یافه (۲۰۲۰) و قوربان و همکاران (۲۰۱۹) مطابقت دارد. بر این اساس پیشنهاد می‌گردد تا والدین در تعیین چارچوب‌های رفتاری برای فرزندان خود، تعدیلات لازم را اعمال نموده و برخی از تصمیمات را در اختیار خود فرزندان قرار داده تا تجربیات لازم را در این زمینه به دست آورند. علاوه بر این، پیشنهاد می‌گردد تا والدین در تعیین سبک فرزندپروری خود به ویژگی‌های شخصیتی منحصر به فرد فرزندان خود توجه نمایند تا بتوانند سبکی را برگزینند که با روحیات و خلقیات فرزندان خود انطباق بیشتری داشته باشد.

## منابع

۱. رحیم دشتی، زینب، شفیعی مطلق، سجاده، حفیظی، مریم (۱۳۹۳). بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری با عزت نفس کودکان پیش دبستانی، اولین کنفرانس ملی روان‌شناسی و علوم تربیتی، شادگان.
۲. خواجه نظامی، الهام (۱۳۹۷). بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری با عزت نفس و میزان پرخاشگری دانش‌آموزان دوره اول و دوم دبیرستان‌های دخترانه شهر بم. کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت، روان‌شناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی - اجتماعی، خوی.
۳. دیدار (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین سبک‌های فرزندپروری والدین با عزت نفس و مسئولیت پذیری نوجوانان پایه اول دبیرستان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.
۴. شکرپیگی، علیرضا، یاسمی نژاد، پریسا (۱۳۹۱). مقایسه سبک‌های فرزندپروری خانواده، عزت نفس و سلامت عمومی نوجوانان پسر بزهکار و عادی در کرمانشاه. مشاوره و روان درمانی خانواده، ۲(۲)، ۱۷۸-۱۹۲.
۵. صفاری، محدثه (۱۳۹۸). بررسی رابطه میان سبک‌های فرزندپروری با کمال‌گرایی و عزت نفس در میان دانش‌آموزان ۱۲ تا ۱۸ سال در شهرستان قائن، سومین همایش ملی روان‌شناسی، تعلیم و تربیت و سبک زندگی.
۶. طائی، لیلی (۱۳۹۴). بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین با عزت نفس و خودکارآمدی دانش‌آموزان پسر شهرستان دزفول، اولین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی و علوم تربیتی، شیراز.
۷. فداکار گیلو، پرویز و مولایی یساولی، مهدی و عزیزی ارشد، کامران و مولایی یساولی، هادی (۱۳۹۶). آزمون مدل دینداری در دانش‌آموزان براساس سبک‌های فرزندپروری با میانجی‌گری عزت نفس، هوش هیجانی و سلامت روانی. مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ۱۱ (۲۱)، ۵۸-۳۵.
۸. کشاورز افشار، حسین، هدی، زهرا، علی‌نژاد، طاهره (۱۳۹۸). نقش عزت نفس، سبک‌های فرزندپروری و انسجام خانواده و انعطاف‌پذیری در پیش‌بینی افسردگی دانش‌آموزان دختر. روان‌شناسی مدرسه ۸(۱)، ۱۴۹-۱۷۲.
۹. صطفی، وفا، فلاح زاده، هاجر، رضاپور فریدیان، ریحانه (۱۳۹۷). پیش‌بینی کیفیت مراقبت‌گری در روابط زناشویی بر اساس سبک‌های فرزندپروری ادراک شده و عزت-نفس. خانواده پژوهی، ۵۴، ۲۲۰-۲۰۱.

10. Aremu, T. A., John-Akinola, Y. O., & Desmennu, A. T. (2019). Relationship between parenting styles and adolescents' self-esteem. *International quarterly of community health education*, 39(2), 91-99.
11. Clance, P. R., & Imes, S. A. (1978). The imposter phenomenon in high achieving women: Dynamics and therapeutic intervention. *Psychotherapy: Theory, Research & Practice*, 15(3), 241.
12. Crawford, W. S., Shanine, K. K., Whitman, M. V., & Kacmar, K. M. (2016). Examining the impostor phenomenon and work-family conflict. *Journal of Managerial Psychology*, 31(2), 375-390.
13. Day, K. L., Dobson, K. G., Schmidt, L. A., Ferro, M. A., Saigal, S., & Boyle, M. H., & Va.Lieshout, R. J. (2018). Exposure to overprotective parenting and psychopathology in extremely low birth weight survivors. *Child: Care, Health and Development*, 44(2), 234-239.
14. García, O. F., Serra, E., Zacarés, J. J., & García, F. (2018). Parenting styles and short-and long-term socialization outcomes: A study among Spanish adolescents and older adults. *Psychosocial Intervention*, 27(3), 153-161.

15. Hirata, H., & Kamakura, T. (2018). The effects of parenting styles on each personal growth initiative and self-esteem among Japanese university students. *International Journal of Adolescence and Youth*, 23(3), 325-333.
16. Joyce, J. L., & Zimmer-Gembeck, M. J. (2009). Parent feeding restriction and child weight. The mediating role of child disinhibited eating and the moderating role of the parenting context. *Appetite*, 52(3), 726-734.
17. Martinez, I., Garcia, F., Veiga, F., Garcia, O. F., Rodrigues, Y., & Serra, E. (2020). Parenting styles, internalization of values and self-esteem: A cross-cultural study in Spain, Portugal and Brazil. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 17(7), 2370.
18. Martínez, I., Murgui, S., Garcia, O. F., & Garcia, F. (2021). Parenting and adolescent adjustment: The mediational role of family self-esteem. *Journal of Child and Family Studies*, 30(5), 1184-1197.
19. Moghaddam, M. F., Validad, A., Rakhshani, T., & Assareh, M. (2017). Child self-esteem and different parenting styles of mothers: a cross-sectional study. *Archives of Psychiatry and Psychotherapy*, 19(1), 37-42.
20. Moudgil, R., & Moudgil, N. (2017). Parenting styles and self-esteem as predictors of aggression. *Indian Journal of Health & Wellbeing*, 8(2).
21. Parker, G., Tuplin, H., & Brown, L. B. (1979). A parental bonding instrument. *British Journal of Medical Psychology*, 52, 1-10.
22. Perez-Gramaje, A. F., Garcia, O. F., Reyes, M., Serra, E., & Garcia, F. (2020). Parenting styles and aggressive adolescents: relationships with self-esteem and personal maladjustment. *The European journal of psychology applied to legal context*.
23. Perez-Gramaje, A. F., Garcia, O. F., Reyes, M., Serra, E., & Garcia, F. (2020). Parenting styles and aggressive adolescents: relationships with self-esteem and personal maladjustment. *The European journal of psychology applied to legal context*.
24. Pinquart, M., & Gerke, D. C. (2019). Associations of parenting styles with self-esteem in children and adolescents: A meta-analysis. *Journal of Child and Family Studies*, 28(8), 2017-2035.
25. Pinquart, M., & Gerke, D. C. (2019). Associations of parenting styles with self-esteem in children and adolescents: A meta-analysis. *Journal of Child and Family Studies*, 28(8), 2017-2035.
26. Queiroz, P., Garcia, O. F., Garcia, F., Zacaes, J. J., & Camino, C. (2020). Self and nature: Parental socialization, self-esteem, and environmental values in Spanish adolescents. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 17(10), 3732.
27. Queiroz, P., Garcia, O. F., Garcia, F., Zacaes, J. J., & Camino, C. (2020). Self and nature: Parental socialization, self-esteem, and environmental values in Spanish adolescents. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 17(10), 3732.
28. Qurban, H., Wang, J., Siddique, H., Morris, T., & Qiao, Z. (2019). The mediating role of parental support: The relation between sports participation, self-esteem, and motivation for sports among chinese students. *Current Psychology*, 38(2), 308-319.
29. Rosenberg, M. (1965). *Society and the adolescent self-image*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
30. Singh, S. (2017). Parenting style in relation to children's mental health and self-esteem: A review of literature. *Indian Journal of Health & Wellbeing*, 8(12).

31. Szkody, E., Steele, E. H., & McKinney, C. (2021). Effects of parenting styles on psychological problems by self-esteem and gender differences. *Journal of Family Issues*, 42(9), 1931-1954.
32. Yaffe, Y. (2018). Establishing specific links between parenting styles and the s-anxieties in children: Separation, social, and school. *Journal of Family Issues*, 39(5), 1419-1437.
33. Yaffe, Y. (2020). Does self-esteem mediate the association between parenting styles and imposter feelings among female education students? *Personality and Individual differences*, 156, 109789.